

بررسی مفاهیم زیبایی، والایی و هنر زیبا با اتکا به مفهوم سوژه و ابژه از منظر کانت

بابک دهقانی^۱، زهرا شهریاری مقدم^۲، سیما صابر صلغی^۳

^۱ دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی، اداره آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس، دبستان سمایک (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد رشته علوم و معارف اسلامی، اداره آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس، دبیرستان سما

^۳ کارشناس زبان انگلیسی، اداره آموزش و پرورش ناحیه یک بندرعباس

چکیده

بحث حاضر، ابتدا به توضیح مختصری از سوژه و ابژه پرداخته و سپس این تعاریف از منظر ایمانوئل کانت تکمیل گردید. کانت نیز نظریات خویش را با مطالعه آثار دکارت اعمال نموده است بر اساس تلقی دکارت، انسان به مثابه ماشینی است که برخورداری از نفس او را از سایر موجودات ممتاز میسازد. این وجه ممیزه، یعنی نفس، که ذات آن اندیشه است، همان است که در کل تفکر عصر جدید به صورتهای مختلف مورد تأمل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: زیبایی، هنر، سوژه، ابژه، کانت

۱- مقدمه

سوژه و ابژه از مهمترین مفاهیم در فلسفه مدرن می باشند که بسیاری از تفکرات و تأملات فلسفی و شناختی عصر حاضر حول محور آن بیان می گردد. با آنکه فلاسفه غرب این دو واژه را به معنای قرون وسطایی آن به کار می برند اما در تفسیر حد و مرزی برای آن قائل شده اند، از نظر ایمانوئل کانت، چیزها به دلیل خود پدیداری انسان، شکل می گیرند. یعنی صورت آنها توسط انسان به وجود می آید. برای کانت همه چیز سوژکتیو است. اون این جهان را مشروط به شرایط آدمی دانسته و در کتاب نقد عقل محض، نظریه سوژکتیو بودن و پیش از تجربه بودن زمان و مکان، و بعدها نظریه سوژکتیو بودن مقولات را، که کارشان ساختن ابژکتیو کُل جهان تجربه است، مطرح نمود. مباحثی که کانت به آن می پردازد در واقع تصورات درونی دکارت است.

۲- یافته های تحقیق

۲-۱- سوژه از منظر کانت

از نظر ایمانوئل کانت سوژه در واقع نقطه مقابل ابژه می باشد که معنای لغوی آن موضوع نام دارد.

موضوع به معنای نهاده شده و وضع شده می باشد. درواقع امر مورد بحث و چیزی که درباره آن بحث کنند (معین؛ ۱۳۸۶: ۲۰۱).

موضوع یا سوژه (Subject) را فاعل شناسا نیز نام نهاده اند. این کلمه را در سالهای بسیار دور (قبل از مدرنیته) موضوع ادراک نیز خوانده اند.

سوژه، در فلسفه، موجودی دارای آگاهی ذاتی یا تشخیص منحصر به فرد است که ابژه را مشاهده می کند. سوژه مشاهده کننده و ابژه مشاهده شونده است. این مفهوم اهمیت بسیاری در فلسفه قاره ای دارد. در جایی که سوژه یک اصطلاح مرکزی برای بحث درباره استقلال و ماهیت بشر است (فردریک چارلز کاپلستون، فردریک چارلز؛ ۱۹۰۷: ۳۵)

رجوع به سوژه به عنوان تنها تکیه گاه درک ذهنی برای حذف شکایات در فلسفه، اولین بار توسط دکارت مطرح شد و بعدها سوژه جایگاه تثبیت شده ای در مباحث فلسفه و روان شناسی پیدا کرد و در فلسفه مدرن، مفهوم آن عمدتاً با عنوان «کسی که فعل را مرتکب می شود» معرفی شد. در فلسفه اسلامی، سوژه و ابژه گاهی «دال و مدلول» نیز خوانده شده اند (راسل برتراند؛ ۱۳۴۰: ۶۲).

۲-۲- ابژه از منظر کانت

ابژه (بَراخت یا آویژه) یک اصطلاح در فلسفه نوین است که معمولاً در برابر سوژه به کار برده می شود. سوژه مشاهده کننده و ابژه آنچه که مشاهده می گردد. از دیدگاه فیلسوف های مدرن نظیر رنه دکارت، آگاهی حالتی از شناخت است که شامل سوژه و چندین ابژه می شود که ممکن است وجود مطلق نداشته باشند یا به سوژه ای که مشاهده شان می کند وابسته نباشند (محمد محمدزایی؛ ۱۳۹۰: ۱۵۶).

بر اساس تعاریف متعدد در فلسفه کانت ابژه را می توان به عنوان مفعولی در نظر گرفت که فعل به واسطه فاعل بر آن تسلط دارد. در واقع ابژه را می توان تمامی ادراک انسان از چیزی دانست. ابژه در واقع ادراک از چیزی است که مشاهده و عینیت به آن اعتبار می بخشد.

به نظر می رسد ایمانوئل کانت مبانی فلسفی خود را از دکارت برگرفته که بی تاثیر در پایه گذاری مکاتب او نبوده است. از جمله مکاتبی که می توان به کانت نسبت داد ایدئالیسم ذهنی فیشته، ایدئالیسم عینی شیلنگ و ایدئالیسم مطلق هگل را می توان نام برد، که از جامع ترین و کامل ترین نظام فلسفی دوران خود از آن یاد می شود.

کانت سوژه را به معنای انسان از آن نظر که به طریقی خاص فاعل شناساست و ابژه را به معنای متعلق شناسایی یا شی خارجی به کار می برد. موجودیت شی ابژه بودنش برای سوژه است. در فلسفه او، موجود بدین دلیل موجود است که مورد تجربه و ادراک خاص سوژه است. ذهن به صورت پیشینی در مرحله احساس دو عنصر زمان و مکان را به عنوان عناصر پیشینی شهود حسی و در مرحله فهم، دوازده مقوله را، که مفاهیم محض و غیرتجربی پیشینی فاهمه اند، به معرفت می افزاید. بدین سان، کلیت و ضرورت، که لازمه معرفت بوده و برخاسته از ساختار خود ذهن است، حاصل شود (فردریک کاپلتون؛ ۱۳۶۷: ۱۷۵).

۲-۳- مطالعه تطبیقی سوژه و ابژه

همان طور که در تعریف سوژه و ابژه نهفته است به نظر می رسد که این دو مفهوم از مهمترین مباحث علم فلسفه در جهان مدرن به حساب می آید، که بسیاری از فلاسفه به تبعیت از کانت و استاد او دکارت در مباحث خود از آن سود جسته اند.

سوژکتیویسم یا اصالت سوژه که گاهی «ذهنیت گرایی» نیز ترجمه شده است را می توان طبق مفهوم رایج، اعتقاد به خصوصی بودن ذهن هر شخص دانست. به عبارت دیگر، هر فرد ذهنیات خاص خود را دارد که بر اساس علایق و سلاقی وی بوده و همین مسئله وی را از سایر افراد متمایز می کند. هر شخص تجربیات ذهنی دارد که اساس همه قوانین و معیارهاست. سوژکتیویسم تلاش دارد تا قواعدی را که به گونه ای مستقل از خواست فرد است، به شیوه ای ذهنی و مرتبط با فاعل شناسا (سوژه) تحلیل و توصیف کند. در این شیوه برداشت، همه احکام را نهایتاً به سلاقی ذهنی افراد ربط می دهد. فیلسوفانی نظیر لایبنیتس، اسپینوزا و دکارت را می توان سوژکتیویست هایی دانست که با قائل شدن به اصالت فهم برای عقل انسان با عنوان راسیونالیست یا عقلگرا نیز شناخته می شوند. به عبارت دیگر از اعتقاد به این که تجربه ذهنی، اساس همه معیارها و قوانین است و هر شخص از ذهنیت خاص خویش برخوردار است و ذهنیت هر شخص بر اساس علایق و سلاقی فردی متمایز از ذهنیت اشخاص دیگر است. در این تلقی، احکام و گزاره ها نهایتاً به رهیافت ها، علایق و سلاقی ذهنی فرد بازمی گردد. ذهنیت گرایی در مقابل عینیت گرایی (ابژکتیویسم) و واقع گرایی قرار می گیرد (بیژن عبدالکریمی؛ ۱۳۸۷: ۱۶۵).

ابژکتیویسم رویکرد اصالت ابژه که گاهی در ترجمه فارسی عینیت گرایی نیز عنوان شده است، دقیقاً در نقطه مقابل اصالت سوژه قرار دارد. حامیان اصالت ابژه خلاف سوژکتیویست ها که به ذهنیت اصالت می دهند به عینیت احکام و قواعد اعتقاد دارند و بر این باورند که مفاهیم بنیادین از جمله اخلاقی، زیبایی شناختی و... که تعیین کننده ارزش ها و هنجارها هستند، وجود عینی و خارجی دارند و آنها را نمی توان صرفاً بر ساخته ذهنیات افراد دانست. به عبارتی دیگر بی طرفی محقق در فرایند تحقیق و دوری از ارزش ها و گرایش های فردی در بازگویی و واکاوی رویدادها است (حمید عضدانلو؛ ۱۳۸۴: ۲۵).

به عبارت دیگر، این مفاهیم اموری هستند که می توان مستقل از عواطف، احساسات و سلاقی درباره شان احکام صادر کرد و صدق و کذب آنها را نشان داد. متفکرانی چون «جان لاک» و «هیوم» را می توان فلاسفه معتقد به اصالت ابژه دانست که مبتنی بر عینیت گرایی، تجربه حسی را مقدم بر شناخت ذهنی دانسته و از این رو به آنان فلاسفه تجربه گرا (آمپریست) نیز اطلاق می شود. ناظر عینیت گرا کوشش می کند تا جهان را مستقل از ذهن خود مشاهده کند و بر این باور است که، فقط و فقط یک حقیقت جدای از نحوه برداشت و تفکر انسان وجود دارد. در میان فلاسفه ایرانی ابن سینا و ملاصدرا با دو دیدگاه متفاوت به نحوه شناخت عینی انسان از جهان پرداخته اند (مجتبی جلیلی مقدم و حسین معصوم؛ ۱۳۹۲: ۸).

۲-۴- زیبایی

زیبایی جزئی از وجود انسان است که می تواند در هر چیز یا کسی نهفته باشد. این زیبایی زمانی که بروز نماید تجربه ادراکی از لذت و رضایتمندی را برای دیگران ممکن می سازد. کانت در انقلاب خوب که ملقب به چرخش کوپرنیکی است، توجه به زیبایی را از ابژه به سوژه تغییر داد که همین امر خود منجر به مهمترین تفاوت میان زیبایی شناسی مدرن و کلاسیک

شد. زیبایی که در دنیای مدرن از ذهنیت نگارنده و نگرنده نشأت می گیرد. لذا این سوژه است بس روشن و توانا. پس نمی توان آن را از ویژگی های ابژه دانست.

سرشت زیبایی یکی از پایدارترین و بحث برانگیزترین موضوعات در فلسفه غرب است و به همراه چیستی هنر یکی از دو موضوع اساسی در زیبایی شناسی فلسفی می باشد. زیبایی به طور سنتی جزو ارزشهای نهایی از جمله خوبی، حقیقت و عدالت شمرده شده است. ویل دورانت عقیده دارد زیبایی زاده میل است. یکی از نشانه های برجسته اینکه زیبایی زاده میل است این است که شی مطلوب پس از آنکه به دست آمد زیبایی خود را از دست می دهد. آنچه می خواهیم برای خوبی آن نیست، بلکه برای آن خوب است که آن را می خواهیم. آبی بودن آسمان برای خوشایندی ما نیست، بلکه چشمان ما به تدریج با آسمان آبی خو گرفته آن را خوشایند یافته اند. لذت طبیعی هر شکل و رنگی به نسبت تکرار آن در سر گذشت انسان است. زن نیز برای آن منبع و دستور زیبایی شناخته شد که عشق مرد به زن قوی تر از عشق زن به مرد است اگر چه مدتش کوتاه تر است (ویل دورانت؛ ۱۳۷۴: ۳۳).

کانت احکام زیبایی را ذوق نامید و بر حسب چهار وجه و جدول چهارگانه تجزیه و تحلیل چنین تقسیم بندی نمود: الف) کیفیت ب) کمیت ج) رابطه و نسبیت د) جهت

۲-۴-۱- کیفیت

بی غرضی زیبایی شناسانه اثر هنری حکم ذوق، چون احکام عادی، تجسم شیء و باز نمود تصویری representation را در ذیل یک مفهوم و صورت عقلی نمی گنجانند، اما رابطه ای را میان باز نمود و «رضایت و خرسندی بی غرضانه ی» خاصی یعنی «رضایت مستقل از میل و اغرض» بیان می کند.

۲-۴-۲- کمیت

عام و کلی بودن زیبایی شناسانه اثر هنری حکم ذوق گرچه در شکل منطقی واحد است، مانند «این گل سرخ زیبا است»، اما شایستگی و استحقاق پذیرش عام و کلی را دارد، برخلاف یک گزارش شهوت برانگیز صرف که هیچ التزام و تعهدی برای موافقت تحمیل نمی کند.

۲-۴-۳- رابطه و نسبیت

غایت مندی بدون غایت زیبایی شناسانه اثر هنری رضایت و خشنودی زیبایی شناسی به واسطه ی شیئی که در صورت خودش غایت مند است، برانگیخته می شود.

۲-۴-۴- جهت

ضرورت ذهنی کل و عام احکام زیبایی شناسانه آثار هنری حکم ذوق ادعا می کند که امر زیبا از ارجاع ضروری و لازمی نسبت به رضایت و خشنودی زیبایی شناسانه برخوردار است (محمد مددپور؛ ۱۳۹۰: ۲۰۲).

کانت معتقد است در حکم زیباشناختی وقتی یک شی را زیبا پنداریم، اگر و تنها اگر لذتی به ما بدهد که منشا آن چیزی شبیه به شناخت باشد، این حالت را هماهنگی خیال و فاهمه می نامیم.

او معتقد است که اگر و تنها اگر لذت زیباشناختی ما مبتنی بر این حالت باشد، می تواند احکام ذوقی ما را آن سوی ذهنیت محض برده و ادعایی کند که برای تمام کسانی که اعیان زیباشناختی را به درستی ارزیابی می کنند، معتبر باشد. او از این طریق تلاش می کند تا نوعی عینیت را برای احکام زیباشناختی توجیه کند (کنت راجرسون؛ ۱۳۹۴: ۶۴).

۲-۵-والایی

والایی و رفعت معانی متعددی دارند، گاه برای یک انسان، گاه برای یک شی و گاه برای خلقت زیبایی های پروردگار. لذا نگارنده این تحقیق پیش از آنکه معنی والایی را از نظر کانت بررسی کند، به معانی متعدد آن در لغت نامه های داخلی توجه نمود. توصیف مبحث والایی در رابطه تنگاتنگ با سه مفهوم زیبایی، مطبوع و خیر می باشد و مفهوم والایی به ویژه در تعامل با معنای زیبایی تعریف می گردد.

والایی در لغت به معنای رفعت، بلندی، عظمت، بزرگواری و بزرگی است (دهخدا؛ ۱۳۷۷: ۲۳۲۳۱).

والا به معنای چیزی است که از طریق ضدیتش با علاقه ی حسی، بی واسطه خوشایند است و احساس والا مبتنی بر صیانت نفس و برانگیزنده حس مطبوع است (کانت؛ ۱۳۸۱: ۲۰۲).

با آن که از دیدگاه کانت، حکم به والا نیازمند پرورش قوای شناختی است، ولی مقدم بر آن، حکم به والایی وابسته و منوط به طبیعت انسان است. در واقع حکم به والایی، امری طبیعی و فطری تلقی می شود که علاوه بر وجودش در طبیعت انسان، به پرورش عقل هم نیاز دارد؛ به همین جهت وی می گوید: حکم به والایی، امری قراردادی و یا صرفاً وابسته به پرورش نیست. در واقع، حکم به والایی شبیه به سخن گفتن در انسان است؛ زیرا سخن گفتن در طبیعت انسان به صورت فطری به ودیعه گذارده شده است،

۲-۶-هنر زیبا

تعریف هنر در ذات خود به معنای شناخت است. هنر به معنای خلاقیت است. شناخت و خلاقیتی درونی. یعنی هر آنچه که از درون انسان به بیرون بتراود تا بتواند خلایق را پر کند. در مبحث دوگانگی کاذب مبادی سواد بصری اثر دوندیس داندیس ترجمه مسعود سپهر از انتشارات سروش، هنر را به دو گونه تقسیم نموده اند، هنر زیبا و هنر کاربردی.

هنر زیبا در واقع همان هنری است که مورد استفاده بشر قرار نمی گیرد. یعنی هنرهای ویتروینی. سالیان سال در پشت ویتروین یک مغازه صرفاً جهت تماشا گذاشته می شود. در واقع هنر زیبا جذب کننده است. مخاطب را به سمت خود کشیده تا بتواند از دل ناب آن کاربردهایی را ایجاد نماید. اوایل قرن هجدهم میلادی در مورد هنر و آثار هنری نوعی گرایش غیرافلاطونی، در کشورهای غربی شروع شد و گویی اصل بر این قرار گرفت که مسأله زیبایی را نه در حد یک «مثال» فوق طبیعی بلکه به نحو مصداقی و در جهان محسوس و ملموس باید مطرح کرد.

منابع و مآخذ

- برتراند، راسل، (۱۳۴۰)؛ تاریخ فلسفه غرب، مترجم: نجف دریا بندری، ناشر فارسی: شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران.
- جلیلی مقدم، مجتبی، حسین معصوم، (۱۳۹۲)؛ امکان معرفت عینی به عالم خارج در فلسفه ابن سینا و صدرالمتهلین، فصلنامه علمی-پژوهشی آئین حکمت، شماره مسلسل ۱۸.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۴)؛ لذات فلسفه، مترجم: عباس زریاب خوئی، شرکت انتشارات فرهنگی، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)؛ لغت نامه دهخدا (دوره کامل ۱۶ جلدی)، دانشگاه تهران، تهران.
- راجرسون، کنت اف، (۱۳۹۴)؛ زیبایی شناسی کانت، مترجم: علی سلمانی، نشر حکمت، تهران، شابک: ۹۷۸۹۶۴۲۴۴۱۰۷۵.
- کاپلتون، فردریک، (۱۳۶۷)؛ تاریخ فلسفه از فیثته تا نیچه، مترجم: داریوش آشوری، نشر سروش، تهران.

- کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۹۰۷)؛ تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبوی، انتشارات علمی و فرهنگی: سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، تهران، شابک: ۴-۷۰۷-۴۴۵-۹۶۴-۹۷۸.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۱)؛ نقد قوه حکم، مترجم: عبدالکریم رشیدیان، چاپ سوم، نشر نی، تهران.
- عبدالکریمی، بیژن، (۱۳۸۷)؛ ما و جهان نیچه ای، نشر علم، تهران، شابک ۰۵۹۳۶۰-۹۷۸۹۶۴۴۰.
- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۴)؛ آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، نشر نی، تهران.
- محمدرضایی، محمد، یوسف کرم، (۱۳۹۰)؛ فلسفه کانت (و نقد و بررسی آن) به ضمیمه مقایسه ای بین برهان صدیقین و انتولوژی، ناشر بوستان کتاب قم، شابک: ۰-۰۹۶۹-۰۹-۹۶۴-۹۷۸.
- مددپور، محمد، (۱۳۹۰)؛ آشنایی با آرای متفکران درباره هنر، ناشر سوره مهر، تهران.
- معین، محمد، (۱۳۸۶)؛ فرهنگ معین، نشر زرین، تهران، شابک: ۰۷۳۶۱۸-۹۷۸۹۶۴۴۰.